

عصیانگری ادبیات، ادبیات عصیانگر

■ ح.ش (شهاب سبزواری)

سرآغاز

درباره زیبایی که خمیر مایه هنر است دو نظریه کلی وجود دارد یکی بر جنبه درونی، استوار است و دیگری بر جنبه بیرونی، با این توضیح که طرفداران نظریه اول زیبایی را کیفیتی می‌دانند که ذهن انسان در روبه‌رو شدن با محسوسات از خود بروز می‌دهد لذا آن را زاینده ذهن می‌دانند اما هواداران نظریه بیرونی معتقدند که زیبایی یکی از ویژگی‌های عینی اشیا و موجودات است. می‌بینیم زیبایی در همه زمان‌ها و در بین تمام انسان‌ها معیارهایی واحد و ریاضی‌وار ندارد. همچنین نظریه «هنر برای هنر» که هنر را هدف می‌داند نه وسیله و منکر هرگونه رابطه‌ای میان هنر و فضایل اخلاقی است. گروهی را چنان شیفته خود ساخته که نظریه دیگر یعنی «هنر برای انسان و جامعه» را تخطئه می‌کنند و آن را آفتی برای هنر و هنرمند می‌انگارند. به علاوه در حوزه علوم انسانی هیچ مکتب و نظریه‌ای نمی‌تواند برای همیشه پاسخگویی همه عصرها و نسل‌ها باشد و برای آنها جاذبه داشته باشد؛ چرا که آرا و اندیشه‌ها دستخوش دگرگونی و تغییر می‌شود. و بنابراین دیگر جایی برای جزمیت‌ها نمی‌ماند.

با این حساب، موضع‌گیری‌ها در برابر امور و پدیده‌ها متفاوت است و داوری گوناگون چنانکه در برابر عصیان‌ها و پرخاشگری‌های اجتماعی و فکری و تفسیر و نقد آنها همه افراد به طور یکسان واکنش نشان نمی‌دهند. زیرا هرکس متناسب با جهان بینی و ذوق و سلیقه خویش این پدیده‌ها را بررسی می‌کند.

بررسی عصیانگری‌های ادبی یا ادبیات عصیانگر می‌تواند موضوع یک کتاب باشد؛ چیزی که در این اندک نمی‌توان آن را درست و همه‌جانبه و با شاهد مثال توضیح داد.

خشم و پرخاشگری یکی از ابعاد روحی انسان است که در افراد مختلف شدت و ضعف دارد کسی مثل ناصر خسرو شعرش ستیهند و زمخت و پرخاشگر است و شاعری مثل سهراب سپهری از دنیای غوغا و غوغای دنیا به خلوتی آبی‌تر از آسمان پناه می‌برد و در شعر او رگه‌ای از خشونت و عصیان نیست.

هرکسی به اقتضای روحیات و صفات، کنش‌ها و واکنش‌هایی ویژه دارد پس نمی‌توان با قطعیت و جزمیت حکم صادر کرد که: آن روش نادرست است و این شیوه‌ای درست هیچ انسانی یک بعد ندارد انسان یک بعدی با انسان بی‌بعد تفاوتی ندارد. آدمی همچنانکه نفس کشیدن در غوغای جامعه و ازدحام آرا و شلوغی چشم‌ها لازم زندگی‌اش است. لحظه‌هایی خلوت و آرام نیز باید داشته باشد لحظه‌هایی به دور از هرگونه تنش و تپش؛ تا در آبی خلوت خود و در چمنزار فراغت زیر سایه درخت خیال بنشیند و مرهمی از نشاط و خرسندی بر آلام درونی خود بگذارد.

نگارنده برخلاف بعضی‌ها اعتقاد دارد: ما همان‌قدر که در ادبیات به مولانای بزرگ و عرفان او نیازمندیم به فردوسی و حماسه وی نیز محتاجیم. همه نمی‌توانند و اصلاً قرار هم نیست که مثلاً خیام باشند یا با یزید بسطامی شوند. به قول شیخ اجل در باغ هم بیدمشک است هم چوب خشک. اما مسأله قضاوت و داوری بدون در نظر داشتن این واقعیت‌ها که گفته شده عادلانه و کامل نیست.

پرخاشگری و عصیان جمعی انسان‌ها در شکل‌های گوناگون رخ می‌نماید. گاه شکل نظامیگری به خود می‌گیرد گاه به صورت انقلاب سیاسی در می‌آید و گاه به صورت یک جریان و مکتب فکری یا پرخاش ادبی. تمام این نوع پرخاش‌ها که نوعی واکنش در برابر نابسامانی‌ها و آلودگی‌ها و ناهنجاری‌هاست در طول تاریخ نمونه‌های برجسته‌ای دارد.

در گستره ادبیات در آثار بسیاری، پرخاشگری و عصیان به معنی عام آن به چشم می‌خورد البته با درجاتی از شدت و ضعف اما عصیانگری به مفهوم خاص آن در آثار تعدادی انگشت‌شمار جلوه بیشتری دارد. رباعیات خیام خود نوعی از این پرخاش است که در کسوتی فلسفی درآمده یا قصاید سنایی و غزل حافظ و شعر مولانا و مثنوی و قصیده سعیدی که حرف‌هایی متفاوت‌اند. از این نظر می‌توان شعر فارس را چنین تقسیم کرد:

الف - اشعار تند پرخاشگرانه (عصیان خاص).

ب - اشعار کم پرخاش (عصیان عام)

ج - اشعار خنثی (بی‌پرخاش).

پرخاشگرهای ادبی در قالب‌هایی متفاوت ریخته شده است از طنزهای عبید زاکانی گرفته تا هجویه‌های سوزنی سمرقندی تپشیزی و یغما جندقی که نوعی اعتراض کور و خام هستند یا شکوائیه‌های مسعود سعد و آثار جدی و محکم ناصر خسرو و فرخی یزدی.

انقلاب مشروطه به عنوان یک اعتراض بزرگ، صرفاً یک جنبش سیاسی یا اجتماعی نبود بلکه یک تحول بنیادین بود که بسیاری از زمینه‌ها (از سیاست گرفته تا هنر) را تحت‌الشعاع قرار داد و پیامدهایی ریشه‌ای داشت.

یعنی این تحول، سرآغاز بسیاری از تغییرات بود تغییراتی که حتی به انقلاب ادبی کشیده شد؛ هرچند که ابتدا ادبیات انقلابی شکل گرفت و به تدریج راه برای انقلاب ادبی هموار شد، انقلابی که با ظهور نیما یوشیج در شعر به صورتی جدی خود را نشان داد.

در ادبیات معاصر یکی از مؤلفه‌ها روح پرخاشگری است یعنی همان چیزی که در بطن انقلاب مشروطه در هیأت مضامینی تازه همچون ستم‌سنیزی، آزادیخواهی، دفاع از طبقات محروم و مبارزه با جهل و رویکرد به افق‌های بهتر خود را نمایند. آثار بهار، پروین و دهخدا از این نوع کارها هستند. ادبیات آن روزها با اثرپذیری از انقلاب مشروطه، عنصر قهر و پرخاشگری و ناخرسندی را گسترش داد تا جایی که بعضی شعرها تا حد شعار تنزل یافتند. سروده‌های مردمی نسیم شمال و عشقی از این دست هستند. با ظهور بزرگانی همچون اخوان ثالث، فروغ و شاملو این مؤلفه، شدت بیشتری یافت هرچند که عصیانگری در شعر هر کدام از این‌ها متفاوت است. مثلاً در کار فروغ این مؤلفه ابتدا در هیأت زنانگی آشکار شد و در کار اخوان آمیخته با یأس و نومیدی و سرخوردگی بود و در کار شاملو با بغض‌های فلسفی و انسان‌گرایانه توأم است؛ اما در آثار همه آنها عنصری به نام اعتراض و پرخاشگری هست.

در دوران اخیر مثل هر دوره‌ای معمولاً آن سه جریان شعری (شعر تند پرخاشگر - شعر کم پرخاش - شعر بی‌پرخاش) مصداق‌هایی دارد. چنانکه شعر سهراب سپهری از این لحاظ شعری خنثی و آرام و بی‌تنش است شعری لطیف و آرام که در کنار شعر عاشقانه معاصر فاقد پرخاش است.

در نخستین سال‌های انقلاب، تب پرخاشگری در شعر معاصر چندان بالا گرفت که تصوّر همگان بر این بود: هر شعری که از صفت پرخاشگری و عصیان و افشاگری و ستم‌ستیزی و در يك کلمه مبارزه و انقلابیگری بی‌بهره باشد، اصلاً شعر نیست. شعری بی‌خاصیت و بی‌تعهد که به قول سعدي <عدمش به وجود>.

این تصور يك بعدی که در حقیقت محصول آن روزهای خون و آتش و تپندگی انقلاب و تبعات آن بود، به تپی زودگذر می‌مانست. تپی که هر چند در نخستین سال‌های جنگ به گونه‌ای دیگر شعله‌ور شد و زبانه کشید ولی پس از پایان جنگ بزودی فروکش کرد و به اقتضای محیط آرام پس از جنگ حرفها و حدیث‌هایی دیگر وارد شعر شد. بهترین گواه بر این مدعا آثار و نقدهای ادبی آن برهه زمانی است. البته شعر جنگ درصدد بود تا پرخاش حماسی خود را با بخشی از عرفان گره بزند. حال تا چه حد به توفیق رسید یا نرسید، جای بحث دارد.

باری در سال‌های پایانی دهه شصت تحولاتی عظیم شکل گرفت. تحولاتی که خود را در دهه هفتاد نشان داد یکی از این تحولات رویکرد افراطی به عاشقانه‌گویی و واگویی‌های شخصی و صرفاً تصویری در حوزه شعر است بویژه غزل، هرچند که يك عده، جریانی از اعتراض و بغض مه آلوده را در شعر به راه انداختند جریانی که برخی از چهره‌های مشهور و حتی شاعران جنگ را به خود جلب کرد. جریانی که به اصطلاح سیاسی آن، هم <خودی>ها را جذب کرد هم <غیرخودی>ها را. <خودی>ها با پشتوانه انقلابی - عقیدتی خود، شعر بغض آرام را پسندیدند و <غیرخودی>ها به راه‌ها و کوره راه‌های مبهم و حیرت‌انگیز رفتند و نسل جوان نادانسته روندگان این جاده‌ها شدند.

این درست است که درگیر و دار يك رویداد نمی‌توان آن را کاملاً تماشا کرد و ابعاد و زوایای آن را بررسی کرد و به قول معروف باید از آن فاصله گرفت اما فعلاً این سرکه نقد را نباید از دست داد حلوایماند برای سال‌های بعد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی